**مدت: 5/41 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در استدلال به روایت زراره بود عن ابی جعفر(ع) که فرمود به حسب این نقل:

«قال قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى عَشَرَةِ أَسْهُم‏...»

که یکی از این عشره را فرمود:

«وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ هُوَ الْوَفَاءُ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ هُوَ الْحُجَّةُ...»

تقریب استدلال هم بیان شد که دو تقریب بود؛ یکی از محقق خویی قدس سره و یکی هم از صاحب کتاب مبانی منهاج الصالحین.

گفتیم استدلال به این حدیث شریف دارای مناقشاتی است که باید بررسی بشود.

مناقشه أولی در دلالت بود که عرض شد این فرمایش که فرمودند چیزی که «بنی علیه الاسلام» و مبنای اسلام هست، پایه‌های اسلام هست باید امر عرفی باشد و مجرد یک عمل بدون این که اسناد و اضافه به خدای متعال داشته باشد این لایصلح که شمرده بشود مما بنی علیه الاسلام. که جواب دادیم این مطلب در مورد صوم ممکن است تمام باشد که بگوییم مجرد گرسنگی و تشنگی بدون قصد قربت، بدون اضافه به خدای متعال این لامعنا برای این که مما بنی علیه الاسلام باشد. اما امر به معروف و نهی از منکر دارای فوائد عظیمه هست ولو این که به قصد قربت هم گفته نشود و انجام نشود چون بها تقام الفرائض است، گسترش اسلام و ضامن اجرای احکام اسلام هست وقتی همه ولو این که برای خدا هم بگویند این اثر به این مهمی بر آن بار هست. چون این چنینی است پس بنابراین لابأس به این که مما بنی علی الاسلام شناخته بشود و لا بأس بذلک.

اشکال دوم این بود که صدور این روایت حجیت صدوری آن محل اشکال است از دو نظر. شاید ترتیبی که من حالا عرض می‌کنم تفاوت بکند با ماسبق اصلاح بفرمایید.

حجیت صدوری این روایت محل اشکال است. اشکال اول این است که این مضمون مخالف روایات کثیره‌ای است که در باب دعائم الاسلام در همین بابی که این روایت هم ذکر شده وارد شده و در آن‌ها تصریح شده که بنی الاسلام علی خمس یا واژه خمس در آن‌ها ذکر شده و شمرده شده و یا اگر واژه خمس شمرده نشده همین پنج تایی که در آن روایت دیگر به عنوان مصادیق خَمس ذکر شده آمده یعنی به حمل شایع صنایی با هم فرقی نمی‌کند. بنابراین روایات عدیده که علم اجمالی به صدور بعضی از آن‌ها هست و آن‌ها هم می‌شود جزء سنت قطعیه می‌گوید پنج تا است پس این روایتی که می‌فرماید ده تا، قهراً با آن روایاتی که می‌فرماید پنج تا هست مخالف است و چون مخالف سنت قطعیه است پس واجد شرط حجیت خبر واحد نیست چون خبر واحد مشروط است به این که مخالف سنت قطعیه من الکتاب و السنة نباشد.

قد یجاب از این اشکال به این که این‌ها مخالفت ندارند چون جمع دلالی بین آن پنج تا، آن روایاتی که می‌گوید پنج تا و این روایاتی که می‌گوید ده تا وجود دارد و آن جمع دلالی این است که آن روایاتی که می‌گوید پنج نص در پنج تا است و نفی دیگران.... یعنی نص در این است که پنج تا هست ولی نفی مازاد بر پنج تا ظهور است. این روایت ما که می‌گوید ده تا است، نص در ده تا است. پس آن ظهور است این نص است، آن ظاهر است این اظهر است. از باب تقدیم ظاهر بر نص یا تقدیم نص بر ظاهر یا اظهر بر ظاهر این مقدم می‌شود. بنابر تعارضی و مخالفتی ندارد تا این که شما بگویید مخالفت سنت قطعیه است. این مثل این می‌ماند که یک عموم کتاب مثلاً «احل الله البیع و حرّم الربا». یک روایت معتبر می‌آید می‌گوید که بین پدر و فرزند، بین زوج و زوجه ربا نیست. خب این جمع دلالی دارد مخالف کتاب نمی‌شود تا بگوییم صدورش اشکال پیدا می‌کند. این جمع دلالی دارد. این جا هم این روایت با آن روایات جمع دلالی دارد این جوری جمع می‌شود بین‌شان.

این جمع دلالی محل اشکال است. چرا؟ چون گاهی ممکن است هر کلامی را جدا جدا وقتی محاسبه می‌کنیم ظهور باشد ولی وقتی متراکم شد این ظهور حکم نص را پیدا می‌کند و دیگه اباء دارد از این که آن ظاهر مراد نباشد. مثل نص می‌شود، در این جا ائمه مختلف من الرسول(ص) ظاهراً تا ائمه بعد مکرر در مکرر هی گفتند پنج تا است. به افراد مختلف، جاهای مختلف، السنه مختلف یا نام پنج تا را بردند گفتند پنج تا است و شمردند یا همان مصادیق پنج تا را بدون این که بگویند پنج تا است ذکر فرمودند. فرمودند دعائم الاسلام این است و این است و .. همان پنج تا است. این تکرر و اصرار ورزیدن معصومین علیهم السلام بر پنج تا و این که پنج تا، یا مصادیق پنج گانه را فقط ذکر کردند ولو تک تک این روایات، اگر یک روایت بود که می‌گفت پنج تا، این می‌گفت ده تا، این جوری مثلاً ممکن بود که ما جمع بکنیم. اما بعد از این تکرر و بعد از این اصرار وزان آن روایات بعد از این تراکم و تعاضد نسبت به یکدیگر وزان نص پیدا می‌کند و اباء از تخصیص دارد. این حرف را حتی بعضی از بزرگان مثل شیخنا الاستاد قدس سره در مطلقات هم می‌فرمود. می‌فرمود اگر مطلقات فراوانی باشد یک مقیّد در مقابل آن‌ها باشد. پانزده تا مثلاً شانزده روایت داریم همه‌اش مطلق است. اکرم العالم، اکرم العالم.... هر جا رسیدند گفتند اکرم العالم، حالا یک روایتی می‌آید می‌گوید لاتکرم الفساق من العلماء. می‌گوید آن قابل تقیید نیست، چرا، آن در اثر آن کثرت. برای این که هر بار به هر کسی رسیدند همین را گفتند. به خصوص اگر آن اطلاق مال حصصی باشد که مورد ابتلاء است. یک وقت آن قیدی که آمده حالا دارد یک قیدی می‌زند که اصلاً مورد ابتلاء نبوده به خاطر این نگفته. اما در این موارد عده‌ای قائلند که حتی مطلقات هم که این جور باشد مکرر باشد، تعاضد داشته باشد بعضها الی بعض این قابل تقیید نیست. این را دارم تشبیه می‌کنم، نمی‌خواهم بگویم حرف آن جا تمام است یا تمام نیست. می‌خواهم عرض بکنم که وقتی در باب دعائم الاسلام ده‌ها روایات می‌بینیم هی می‌گوید پنج تا است یا مصادیق پنج تا را فقط ذکر می‌گوید دعائم الاسلام این‌ها است این دیگه این‌ها اباء پیدا می‌کند من حیث المجموعش از این که بگوییم مراد جدی او نفی غیر پنج تا نیست. فقط می‌خواهد این پنج تا را حالا نام ببرد. بقیه هم مراد است یا فعلاً این جا ذکر نشده، جای دیگه می‌خواهد ذکر بشود. این....

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: پس بنابراین جمع عرفی ندارد. حالا که جمع عرفی ندارد...

سؤال: ؟؟

جواب: آقای عزیز آن‌ را گفتیم چیه؟

سؤال: ؟؟؟

جواب: می‌دانم پس همین اشکال را دارید تثبیت می‌کنید. پس بنابراین آن روایات خمسه می‌شود نص، عشره هم شد نص. اما خمسه یک خصوصیت دارد و آن که چیه؟ سنت قطعیه است چون متواتر اجمالی است اما عشره یک حدیث واحد است. پس اشکال صدوری همین بود که بابا این حدیث عشره این خبر واحد است، آن خمسه سنت قطعیه است. این مخالف با آن هست پس حجیت صدور عشره اشکال پیدا می‌کند.

این إن قلت خواست درست کند بگوید نه آقا این مخالف آن نیست جمع دلالی دارد. جواب دادیم نه، این جمع دلالی این جا وجود ندارد. حالا که وجود ندارد پس این عشره می‌شود مخالف با سنت قطعیه‌ای که بین این و آن جمع دلالی وجود ندارد. پس حیث صدورش اشکال پیدا می‌کند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله.

سؤال: ؟؟؟ نفی مازاد هم نص می‌شود.

جواب: نص نمی‌شود، ظهور می‌شود. فلذا مفاهیم ظهور است. منطوق نص است ولی مفاهیم ظهور است. «إن جائک زیدٌ فأکرمه» این نسبتی که اگر آمد اکرامش کن نص است.

سؤال: ؟؟‌در مقام تحدید هم هست.

جواب: خب باشد، تحدید هم ظهور درست می‌کند.

و اما اشکال دوم یعنی وجه دوم برای این که صدور اشکال دارد. اشکال بکنید که جهت صدورش، حجتی بر صدور این روایت نیست.

جهت اول که بر این که حجت بر صدور روایت نیست این شرط حجیت خبر واحد که مخالف سنت قطعیه نباشد این جا فراهم نیست.

اشکال دوم و وجه دوم برای این که جهت صدور اشکال دارد این است که این روایت چه به سند خصال، و چه به سند امالی شیخ مشتمل است بر بعض افرادی که لم یثبت توثیقهم.

اما سند خصال:

«حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ...»

که این محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری است. تا این جا سند لابأس به. پدر صدوق که علی بن بابویه قمی است، بعد استاد ایشان محمد بن یحیی العطار است که از اعاظم و اجلاء است. «عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری» که این هم من ثقات اصحابنا است. تا این جا اشکالی نیست.

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ..»

این ابراهیم بن اسحاق الاحمری. نجاشی فرموده «کان ضعیفاً فی حدیثه متهوماً» مورد اتهام است.

شیخ فرموده «کان ضعیفاً فی حدیثه متهماً فی دینه» در رجالش فرموده «هو ضعیفٌ».

خب بنابراین این عبارات «کان ضعیفاً فی حدیثه یا ضعیفٌ» این‌ها که توثیق نیست، لااقلش این است که توثیق نیست. حالا اگر کسی هم بیاید این «کان ضعیفاً فی حدیثه» را معنا کند یعنی در علم حدیث ضعف بود نه خودش آدم ضعیفی بود. کما این که مثلاً محمد بن خالد برقی توثیق دارد، بعضی‌ها هم فرمودند «کان ضعیفاً فی الحدیث» آن گفتند تعارض نمی‌کند چون «کان ضعیفاً فی الحدیث» به قرینه همان بعدش که فرموده در تاریخ و در ادب و این‌ها قوی بود می‌خواهد بگوید یعنی توی علم تاریخ و توی علم ادب و این‌ها آدم برجسته‌ای بود اما توی حدیث این جوری نبود، اطلاعات زیادی نداشت، اما نه این که آدم درغگویی بود، نه این که حافظه درستی نداشت. فلذا آن توثیق با این ضعیفاً فی الحدیث که مثلاً نجاشی فرموده باشد تعارضی ندارد. حالا اگر کسی این جا هم این جوری معنا کند، ضعیفاً فی الحدیثش را یا فی حدیثه حالا می‌خواهد این جوری معنا کند چون این جا هم فرق است بین این که ضعیفٌ فی الحدیث یا فی حدیثه. اما لااقل این‌ها توثیق از آن در نمی‌آید. پس در کتب رجالیه ما توثیقی راجع به ایشان نداریم. می‌ماند این که در کامل الزیارات البته از رجال کامل الزیارات. خب اگر کسی توثیق کامل الزیارات را قبول بکند و بگوید آن‌هایی که خواندیم معارضه نمی‌کند با توثیق خیلی خب. اما اگر بگوید آن‌ها هم معارضه با توثیق می‌کند «ضعیفاً فی الحدیث» یعنی در حدیث ضعیف است یعنی ناجور نقل می‌کند، کم و زیاد می‌کند، درست حفظ ندارد. اگر معنایش این باشد خب. یکی هم این که ابن ولید هم ایشان را از رجال نوادر الحکمة استثناء نفرموده. بعضی‌ها خب گفتند کسانی که ابن ولید از رجال و نوادر الحکمة استثناء نکرده باشد و این شرط در جزء رجال نوادر الحکمة باشد این دلیل بر وثاقت می‌شود. این هم محل اشکال هست به خاطر ای که درسته استثناء نکرده چون آن‌هایی که برای او مسلّم بوده استثناء کرده اما آن‌هایی که برای او معلوم نبوده شاید استثناء نکرده.

پس بنابراین سند خصال به خاطر اشتمال بر «ابراهیم بن اسحاق عن محمد بن خالد البرقی عن محمد بن ابی عمیر» این محل اشکال است.

و اما سند امالی؛ امالی سندش این جوری است:

«حدّثنا الشيخ السعيد أبو علىّ الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسى‏ (پسر شیخ طوسی که از ثقات اصحابنا است) قال حدّثنا الشیخ السعید الوالد ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی شیخ الطائفة (شیخ طوسی است که واضح است جلالت او) قال اخبرنی ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید رضوان الله علیه)»

تا این جای سند که عال العالی است.

سؤال: ؟؟؟ حدّثنا؟؟؟

جواب: حدثنای اول مال راوی است، این امالی است. این کتاب امالی از متواترات و مسلّمات است. این حدثنای اول مثل حدثنای اول کافی می‌ماند که معلوم نیست مال کیه. کتاب کافی از مسلّمات است.

«عن ابی الحسن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید»

جناب شیخ مفید از احمد بن محمد بن حسن بن ولید نقل می‌فرماید. محمد بن حسن بن ولید همان شخصیت بزرگی است که استاد شیخ صدوق و امثال این‌ها است. یک آقازاده‌ای دارد به نام احمد که این راوی کتب پدرش هست که شیخ مفید از تلامذه او است. حالا شیخ مفید نقل می‌کند از این احمد...

«قال حدثنی ابی قال حدثنی محمد بن الحسن الصفار، قال حدثنی احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن ابی عمیر (که سند قبلی هم به محمد بن ابی عمیر رسید.) عن عبدالله بن بکیر عن زراره عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عن آبائه علیهم السلام»

اشکال این سند هم همین آقازاده است. همین «احمد بن محمد بن حسن بن الولید» که مرحوم آقای خویی در معجم دارند «مجهولٌ حاله» چون در هیچ کتاب رجالی توثیقی ما برای ایشان نداریم. توثیقات عامه‌ای را هم که محقق خویی قبول دارد مثل کامل الزیارات، مثل تفسیر علی بن ابراهیم در آن‌ها هم واقع نشده. پس این آقازاده که خودش واسطه روایات فراوان است اما حاله مجهول.

سؤال: مفروغٌ عنه نبوده؟

جواب: چه می‌دانیم، یک احتمالی است.

پس بنابراین به خاطر این، این روایت را هم تضعیف کردند. فتحصل که از نظر سند چه روایت خصال به خاطر ابراهیم بن اسحاق و چه این روایت به خاطر احمد، هر دو ضعف سند دارد از حجیت ساقط می‌شود. پس صدور این روایت، حجیت صدوری این روایت محل اشکال هست.

خب آیا راهی برای تخلص وجود دارد یا نه؟

اما نسبت به آن روایت ابراهیم بن اسحاق ما راه تخلص درست و حسابی نداریم چون تنها راه موجه همان است که در اثنای کلام عرض کردم که ما بگوییم این از رجال کامل الزیارات است. و آن «کان ضعیفاً فی حدیثه» آن به خودش برنمی‌گردد، به علم حدیث او برمی‌گردد. و آن «کان ضعیفاً» که شیخ در رجالش فرموده آن را هم بگوییم شهادت به ضعف اعم است از شهادت به عدم وثاقت چون ممکن است ضعف گاهی در اثر فساد مذهب باشد که مثلاً عرض کردیم ابن داود در رجالش در بعضی افراد می‌گوید این آدم «بتریٌ و من هنا ذکرناه فی الضعفاء» می‌گوید چون بتری است، بتَری یک قسم از سنی‌ها هستند که منتها بالاصالة ولایت امیرالمؤمنین و خلافت بلافصل ایشان را قبول دارند اما می‌گویند امیرالمؤمنین خودش راضی شده که بقیه بیایند خلافت بکنند. فلذا یک صلح این جوری قائل شدند که به این‌ها می‌گویند بتریون که بدتریون هستند.

خب می‌گوید این بتری است «و من هنا ذکرناه فی الضعفاء» این کلام قرینه می‌شود بر این که وقتی می‌گویند ضعیفٌ حتماً لازم نیست به خاطر دروغگویی و عدم تحرز عن الکذب باشد. ممکن است به خاطر ضعف مذهب باشد، به خاطر فساد عقیده باشد. بنابراین آن که توثیق می‌کند می‌گوید این آدم متحرز عن الکذب است، این که تضعیف می‌کند این معلوم نیست وجه آن چیه، ممکن است بخواهد بگوید تحرز عن الکذب ندارد، ممکن است بخواهد بگوید حفظ درستی ندارد، ممکن است بخوادهد بگوید فساد مذهب دارد. پس بنابراین این چون الان لایدل علی الخاص در دلالات ثلاث ؟؟؟ با آن توثیق معارضه نمی‌کند. این یک بحث مهمی است که باید آقایان دنبال کنند این تابستان وقت همین کارها است. برای فضلاء و اهل تحقیق این جور ریزه‌کاری‌ها خیلی مطالعات تتبعی می‌خواهد توی کلمات که ببینید تضعیف چیه. واقعاً تضعیف یعنی معنایش این است که وثاقت ندارد، یعنی تحرز عن الکذب ندارد که امروز خیلی‌ها برداشت‌شان این هست. یا نه اعم است. خب ما شواهدی داریم بر این که اعم است. حالا این شواهد آیا کلی است مال همه جا است، حتی شیخ طوسی هم همین جور است یا بعضی رجالیون این جوری هستند. این‌ها یک کارهای مهمی است که خیلی مهم است چون ببینید بسیاری جاها ما توثیقات و تضعیقات‌مان رو در رو واقع می‌شود، تعارض می‌کند. او می‌گوید ضعیفٌ آن می‌گویند ثقةٌ. همه این‌ جاها این‌ها تعارض می‌کنند یا نه، می‌توانیم از این راه تخلص بجوییم بگوییم این ضعیفٌ معارضه با ثقةٌ نمی‌کند. خب این بحث خیلی مهم است و خیلی از مباحث فقهی اساسش همین بحث می‌شود از این جهت ان شاء الله در تابستان یکی از مباحثی که خیلی روی آن کار بشود همین مبحث است. و هم چنین مثل کامل الزیارات، مثل تفسیر علی بن ابراهیم، مثل آن ثلاثه که لایرون و لایرسلون الا عن ثقة، این‌ها بحث‌های رجالی کلی مهمی است که کلید حل بسیاری از فروعات فقهی است. بنابراین در تابستان ان شاء‌الله حتی تبلیغ هم شما مشرف می‌شوید که جزاکم الله خیراً. منافاتی ندارد که ... به خصوص آن‌هایی که لپ‌تاپ دارند و این‌ ابزار همه چیز روی آن هست دیگه. یک ساعتی را قرار بدهید برای همین مطالعات حوزوی‌تان و علمی‌تان در کنار مطالعاتی که برای تبلیغات‌تان هست. انسان را برنامه‌ریزی و موظف کردند می‌تواند خیلی استفاده کند از اوقاتش.

سؤال: ؟؟؟ اگر به خاطر عدم ضبط و؟؟؟

جواب: معارضه می‌کند.

سؤال: اگر به خاطر ؟؟؟ باشد ظاهراً ؟؟؟

جواب: نه.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: نه، آن ممکن است نظرش این باشد که اخبار فتحیون و این‌ها حجت است.

سؤال:‌ شیخ طوسی نظرشان این بوده.

جواب: نه. در عدّه نظرش این نیست.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، توی رجال که می‌گوید حتماً به این برنمی‌گردد. حالا می‌گویم که، می‌گویم ابن داود آن جا این جوری گفته و لذلک ذکرناهم فی الضعفاء.

سؤال: نه، ظهورش این هست حالا یک جایی که....

جواب: این ظهور به خاطر انس فعلی شما است و این که الان بر این منوال عمل می‌شود. ولی وقتی که انسان این شواهد را می‌رود می‌بیند این انس ذهنی بدوی فعلاً ممکن است عوض بشود. حالا من می‌گویم ان شاء الله توی تابستان کار کنید بعداً سال دیگه خبر بدهید که چه جور است و نتیجه‌اش چی شد.

و اما کامل الزیارات را هم بارها گفتیم که در کامل الزیارات پنج مبنا حداقل، مبنای مهم در کامل الزیارات و آن چه که ما اختیار کردیم، تقویت کردیم این بود که مفاد کلام ابن قولویه در مقدمه کامل الزیارات این هست که سند من تا منبعی که این روایت را از آن اخذ کردم تمام است. من تا این جا را تضمین می‌کنم. از منبع به بعد من تضمین نمی‌کنم. از ناحیه من تضمین است تا منبع، منبع دیگه با شما به بعدش. بنابراین ایشان نه کل سند را توثیق می‌کند، نه فقط مشایخ بلاواسطه‌اش که نظر بعضی‌ها است و نه فقط راوی مباشر با امام را که این هم یک احتمال است که فقط او را دارد توثیق می‌کند و نه آن چه که شیخنا الاستاد مرحوم میرزا جواد آقای تبریزی فی اوائل امره نه، آن موقعی که ما درس ایشان مشرف می‌شدیم و ارشاد الطالب و آن مباحث را ایشان داشتند، عین آقای خویی نظرشان بود یعنی کل آن و من یک بار که ایشان إن قلت و قلت می‌کرد خیلی ناراحت شدم ؟؟؟ که این کل آن هست ولی بعداً دیدم که عوض شده نظر ایشان در کتاب‌های بعدی‌شان می‌فرماید نه، مقصود کامل الزیارات این است که من در هر بابی یک حدیث درستی دارم. می‌خواهد این را بگوید. خب این هم حالا یک احتمال است.

یک حرف دیگر هم هست که بله کامل الزیارات چیز دیگری اصلاً می‌خواهد بگوید که آن‌ها بحث تفصیلی آن را کردیم هست توی نوشته‌ها و این‌ها. آقایان مراجعه کنند. طولانی می‌شود اگر بخواهیم آن‌ها را تکرار کنیم. ما گفتیم تا منبع را می‌خواهد... این جور استظهار کردیم از عبارت مرحوم. بنابراین قدر متیقن البته مشایخ بلاواسطه‌اش می‌شود، چون بالاخره به هر منبعی باشد این شیخ بلاواسطه جزء سند است تا منبع. این قدر متیقن است. اما گاهی ممکن است دو نفر بشوند، گاهی ممکن است سه نفر بشود تا آن منبع. این یک تضلعی می‌خواهد که در سندهای مختلف انسان حدس اطمینانی بزند که منبع کجا بوده. مثلاً اگر در سند حسین بن سعید اهوازی باشد ظاهر این است که همان منبع است کتب ایشان. آن وقت این سند تا کتاب او می‌شود یا اگر یک جایی محمد بن یعقوب کلینی باشد منبع می‌شود کتاب کافی که این سند تا آن جا هست. و این جا هم این جناب احمد این جوری نیست،‌ ماشیخ بلاواسطه نیست و ما نمی‌دانیم چه جوری است وضع ایشان که آن ملاک در مورد ایشان بتواند تطبیق بکند. بنابراین از ناحیه ابراهیم بن اسحاق اشکال قویّ است و حلش فعلاً میسور نیست.

و اما از ناحیه این ابن ولید «احمد بن محمد بن الحسن بن الولید» ایشان چی؟ ایشان هم راه‌هایی برای توثیقش وجود دارد. شاید هفت هشت راه بشود برای توثیق ایشان گفت که این بحث هم بحث مهمی است. از بحث‌های کلیدی است چون در روایات فراوانی ایشان در سند واقع شده. علتش هم این است که پدر ایشان که محمد بن حسن بن ولید بوده از مشایخ عظیم القدر است و فرزند ایشان راوی کتاب‌هایش و روایاتش هست که همین احمد باشد.

در این جا برای وثاقت این احمد وجوهی گفته شده.

وجه اول این است که شهید ثانی رضوان الله علیه احمدهایی را توثیق کرده و هذا منهم. این یک.

دو، شهید ثانی در الرعایه فی علم الدرایة‌شان که مرحوم صاحب وسائل در خاتمه در فائده سادسه یا سابعه نقل کرده کلام شهید را. فرموده مشایخ مشهورین از عهد شیخ کلینی الی زماننا هذا این‌ها مشهور به وثاقت هستند و لایحتاجون الی تنفیذ الوثاقة. خب این شهادت شیخ شهید ثانی قدس سره وجود دارد.

مرحوم محقق خویی و من تبعه اشکال می‌کنند می‌گویند این‌ها متأخرین هستند این توثیقات‌شان نسبت به متقدمین براساس حدس و اجتهادشان است بنابراین برای ما حجت نیست. خبرشان حسی یا محتمل الحس و الحدس نیست، این‌ها همین کتب رجالیه متعارفه دست این‌ها بوده، چیز زائدی نداشتند این‌ها، همین کتاب‌ها دست ما هست. این کتاب‌هایی که دست ما هست که توی آن نیست، خب دست‌ آن‌ها هم که بوده همین‌ها بوده. پس اگر حرفی می‌زند دیگه حدس است، اجتهاد است. این اشکال ایشان است.

خب این را جواب دادیم بارها، عرض کردیم به این که علمای متأخر دو دسته هستند؛ یک دسته‌ای‌ که بله این‌ها منقطع از محال و محافل علمی و حوزه‌های علمیه بودند و از بیوت علم هم نبودند. در یک زوایایی، یک جاهایی زندگی می‌کردند. این یک دسته از علما هستند که احتمال حسیت نسبت به این‌ها یک احتمال متوفری نیست و ضعیف است.

اما یک سلسله علما هستند که دو خصوصیت دارند؛ یک این که در حوزه‌های علمیه بودند، توی حلّه بودند، توی بعلبک بودند، توی کوفه بودند، توی عراق بودند، توی جاهایی بودند که حوزه‌هایی علمیه، توی قم بودند که اشعریون بودند و محدثین بزرگ بودند و این جاها بودند، این من ناحیةٍ.

دو، از بیوت علم بودند که أباً عن جدٍ این‌ها مطالب سینه به سینه هی به این‌ها منتقل می‌شده. این جور آدم‌هایی که این چنین هستند خب تلقی بسیاری از مطالب در حوزه‌های علمیه سینه به سینه و هم چنین در بیوت آن‌ها از پدر، آن از جد، آن از همین جور، حرف‌ها، نوشته‌ها، خط‌ها این‌ها هی منتقل می‌شود. بنابراین احتمال حسیت در آن‌ها متوفر است و شهید ثانی از این علماء است. شهید ثانی هم در حوزه‌های علمیه بوده، در محال علم بوده که در معرض این جور حرف‌ها است. حتی در باب تقلید بعضی‌ها تفاوت می‌گذارند، بعضی بزرگان گذشته قدس سرهم همین تفاوت در تعیین مرجع تقلید را در نظر داشتند که یک مرجع تقلیدی که مثلاً در حوزه‌ای که فضلاء هستند و فضلاء ؟؟؟ در درس خواندن،‌ آن اگر حرفی بزند آن‌ها اشکال می‌کنند و نمی‌گذارند و هر جوری فقط فکر خودش می‌رسد جلو بروند این فرق می‌کند با آن کسی که حالا یک گوشه‌ای است و یک کسی هم بحث می‌کند و چیزی ندارد و خودش فکر می‌کند جواب را. این دو تا با هم دیگه تفاوت می‌کنند. آن کسی که در یک ... مثل آقای بروجردی که در قم دارد درس می‌گوید، فضلا و علماء پای درس ایشان هستند که آن‌ها هم نقاد هستند و نمی‌گذارند اگر حرفی، فرمایشی را نمی‌پسندد یا اشکال دارد که الان یادم آمد این داستان که مرحوم شیخ انصاری می‌گویند درس را تعطیل کرد. میرزا حبیب‌الله رشتی، آمیرزا حسن شیرازی و این آمیرزا حسن آشتیانی و این‌ها تلامذه دست اول مرحوم شیخ رفتند خدمت آقا گفتند چرا درس را تعطیل کردید؟ فرمود من دیدم بعضی‌ها به حرف‌های من اشکال کردند یک اشکال‌هایی که اصلاً ربطی به حرف‌های من ندارد. حالا می‌ترسم حرف‌هایی من هم اشکالی که به قدماء و اصحاب می‌کنم همین جور باشد. اصلاً حرف آن‌ها را متوجه نشدم که این اشکال را می‌کنم. چون در مورد خودم دارم می‌بینم این جوری است و من می‌ترسم، به خاطر این دیگه من درس را تعطیل کردم. این سه بزرگوار شاید هر سه تا یا بعضی‌شان جواب شیخ را این جوری دادند؛ گفتند فرق شما با آن‌ها این است که شما که می‌آیید درس می‌دهید یک عده‌ای این جا نشستند که نمی‌گذارند، اگر شما اشکال اشتباه بکنید یا نادرست معنا بکنید نه ماها می‌گذاریم و نه علمای دیگری که پای درس هستند. پس مدافع دارند آن قدماء. اما آن آقایی که به شما اشکال کرده خب یک گوشه‌ای بوده که کسی نبوده جوابش را بدهد. شیخ قانع شدند که بله این طور هست. توی آن جلسه که من حرف می‌زنم و اشکال می‌کنم و فلان، مدافع دارند آن‌ها فلذا پذیرفتند.

خب این جهت پس بنابراین در مثل شهید ثانی که پسر شهید ثانی کیه؟ صاحب معالم است، صاحب معالم خط شیخ طوسی پهلوی ایشان بوده و این‌ها بیوت علم هستند. احوالات این‌ها را که نگاه کنید می‌بینید تا اعصار این‌ها کتاب‌ها و حرف‌ها سینه به سینه منتقل می‌شده بنابراین الان خود ما تا سیصد سال، چهارصد سال خیلی با واسطه‌ حرف‌ها منتقل می‌شود ما مشکلی نداریم. مثلاً شیخ انصاری... آقای بروجردی شاگرد کیه؟ آخوند است. آخوند شاگرد شیخ انصاری است. خب الان آدم‌هایی که هستند، آقای صافی می‌تواند مثلاً با یک واسطه، با دو واسطه از.... حتی ما، ما بچه بودیم درس آقای بروجردی با پدرمان شرکت می‌کردیم، می‌رفتیم. مدرسه آقای بروجردی را من یادم هست، نمی‌فهمیدم چی می‌فرماید اما واژه‌های ایشان یادم است. ایشان این طوری می‌فرمود که آخوند می‌فرمود. خب حالا یک حرفی مثلاً ایشان نقل می‌کند از آخوند از شیخ انصاری. شیخ انصاری هم شاگرد کیه؟ فاضل نراقی است، فاضل نراقی هم شاگرد بحرالعلوم است، بحرالعلوم هم شاگرد وحید بهبهانی است. خب همین جوری سلسله‌ها هست دیگه.

سؤال: ؟؟؟؟ نه پانصد فاصله.

جواب: نه، این پانصد سال فاصله همین الان که دارم می‌گویم شیخ وحید بهبهانی تا ما چند سال فاصله است. بعد تازه یک وقت یک مطالبی است که هر روز کار به آن دارند. توی محافل درس سند می‌خوانند، سند را کار دارند، وثاقت را کار دارند. این جایی که سند را کار دارند، وثاقت‌ها را کار دارند، این‌ها چه جور آدم‌هایی بودند این‌ها هی سینه به سینه توی محافل علمی گفتگو می‌شود، رد و بدل می‌شود، گفته می‌شود، بنابراین این که شهید ثانی فرموده است مشایخ مشهورین... حواسش هم جمع بوده، نفرموده کل مشایخ. فرموده مشایخ مشهورین از عصر مرحوم کلینی الی زماننا هذا مشهور به وثاقت هستند و این‌ها نیاز ندارند به آن. این شهادت شهادت مقبولی است بنابراین ما از همین راه می‌گوییم که احمد بن محمد بن حسن بن ولید ثقةٌ. به خاطر ؟؟؟ مشهور هم که هستند این‌ها دیگه.

سؤال: ؟؟

جواب: خیلی بهتر. نه، گفتم دو تا چیز دارد؛ هم خودش توثیق کرده، هم می‌گوید این‌ها مشهور هستند و این مشهورین هم نیاز ندارند.

راه سوم برای توثیق ایشان این است که مرحوم آقای تبریزی قدس سره در مورد این احمد بن محمد بن حسن بن ولید و احمد بن محمد بن یحیی العطار، می‌فرمایند که این‌ها از معاریف هستند و هر معروفی که در پیشگاه رجالیون و نقاد خبر معروف باشد، اسم آن سر زبان‌ها باشد و آن‌ها تضعیف نکرده باشند، نقد و جرحی راجع به آن نداشته باشند، این خودش آیت حسن ظاهر اوست. این آدم معلوم می‌شود حسن ظاهر دارد. یعنی میان این... معروف هست، پس آدمی نیست که از ذهن‌ها مغفول باشد. مورد توجه اذهان است. آن هم اذهان کسانی که مقید هستند اگر عیبی ببینند بنویسند. به خاطر حصانت از شریعت و این که حرف‌های آن‌ها، مطالب آن‌ها به نام شریعت ثبت نشود. این که رجال تصویب شده با این که عیوب افراد در آن گفته می‌شود و این غیبت است و حرام است غیبت، اما از باب اهم، مزاحمت با امر اهم فلذا در رجال یکی از موارد استثناء غیبت شمرده شده. گفته می‌شود که ضعیفٌ کذابٌ و فلان برای خاطر صیانت شریعت است که این واجب اهم است. خب با این که این جور مقیّد بودند حرفی نزدند. با این که معروف است و همه می‌شناسند ایشان را ولی نمی‌گویند ضعیف است. نمی‌گویند کاذب است، نمی‌گویند کذا است، این حسن ظاهر است و حسن ظاهر دلالت بر فرد می‌کند. امر تعبدی است یعنی راه تعبدی است، اماره تعبدی است بر وثاقت، عدالت. عدالت ثابت می‌شود و با اصالة السلامة هم حفظ متعارف او ثابت می‌شود، ضم این دو تا وثاقت توی آن است. ضم این دو تا می‌شود وثاقت. وثاقت یعنی چی؟ یعنی تحرز عن الکذب دارد، حفظش هم متعارف است. پس به ضم این دو تا درست می‌شود.

یا به بیان دیگر ایشان این است که ما اطمینان ... آدم این جوری اطمینان پیدا می‌کند. وسواس اگر آدم نباشد اطمینان پیدا می‌کند که چنین آدمی ثقه است. این هم راه دیگری است برای اطمینان به وثاقت. اگر کسی این کبری را از استاد قبول داشته باشد قهراً صغری همین طور است.

و هنا طرقٌ أخر که ان شاء‌الله می‌ماند برای فردا و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه**